

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social	اجتماعی
--------	---------

سید هاشم سدید

۱۴,۱۰,۲۰۰۸

درسی از درس های تاریخ

بعضی اوقات کار های خیلی کوچک، یا تصامیمی بسیار کم اهمیت، بدون این که انسان متوجه عواقب آن کار یا عمل و تصمیم باشد و به نتایج آن فکر کند، سبب تغییراتی نهایت عظیم و دوران سازی برای افراد، خانواده ها، اقوام و ملت هائی شوند.

در سال ۱۹۵۴ یا ۱۹۵۵ خانمی سیاه پوستی در امریکا، که در تب تبعیض نژادی میسوخت و دارای غیر عادلانه ترین قانون مبتنی بر تبعیض نژادی بود، تصمیم گرفت جایش را در "بس" به یک سفید پوست و انگذارد. (سرگذشت دردانگیز سیاهان در امریکا از گذشته های دور تا همین امروز خود داستان های دارد.)
تصمیم و اراده این خانم در آنروز، که به منزله کفر مطلق و عصیان علیه خدایان سفید پنداشته میشد، منتج به نتایجی شد که او هرگز تصور آن را هم نمینمود. در نتیجه چنین تصمیمی بود که مبارزه همگانی سیاهان امریکا، به ویژه، علیه قانون غیر انسانی مبتنی بر تبعیض نژادی به طور جدی و گسترده آغاز شد، اوج گرفت و بالاخره نه تنها این قانون ضد انسانی و بیشرمانه را از بین برد، که ساختار اجتماع امریکارا آنچنان تغییر داد که اینک سیه پوستی خواب رئیس جمهور شدن این کشور را میبیند و خود را نامزد ریاست جمهوری این کشور می کند. این زن شجاع - روزا پارکس - با این کارش نام خویش را در تاریخ امریکا و در تاریخ جنبش زنان جهان به عنوان یک قهرمان ثبت نمود. گذشته از این، کار و اراده این زن صاحب شخصیت و اراده نشان داد که برای قهرمان شدن، یا رسیدن به یک هدف والا و انسانی، یا معیارهای عالی ضروری نیست که همواره حرف های بزرگ و انقلابی زد، ویا کارهای سترگی انجام داد؛ بلکه یک حرف یا یک عمل در ظاهر بسیار ساده گاهی کافی است که سبب تغییرات مهمی شود. دست آورد های بزرگ انسان های صاحب نام، مردمان و کشور های پیشرفته جهان غالباً حاصل کار و کوشش و تصمیم های کوچکی بوده اند، که در بسیاری موارد افراد بعضاً گمنامی در برهه های خاصی از زمان کرده و/یا گرفته اند.

گاندی زمانی که از افریقای جنوبی به هند رسید هرگز تصور نمی کرد که زمانی رهبر سه صد میلیون هندی در مبارزه آزادی بخش آن کشور علیه استعمار انگلیس گردد. یک حادثه کوچک باعث شد که گاندی همه چیز را افریقای جنوبی ترک کند و به هند باز گردد.

این خانم سیاه پوست نیز میتواندست با سرشکستگی و حقارت، مانند هزاران سیاه پوست دیگر امریکائی به حقارت ها و خفت هائی که در طول تاریخ نسبت به آن ها شده بود تن در دهد؛ و بدون اینکه امتناع کند جایش را به آن "آقای سفید پوست" واگذار نماید، ولی او این کار را نکرد، زیرا اول عزت نفس و وجدان وی به وی این اجازه را نمیداد؛ و دوم رنجی که او از این کار میبرد برایش غیر تحمل شده بود. او نمی توانست بیشتر از این، این عمل غیر انسانی و این تحقیر و توهین را تحمل کند. این کار منفی و ضد بشری باید در یک جای و در یک زمانی پایان می یافت. بالاخره، یکی باید با تمام قوا علیه آن ظلم و خطرات ناشی از قیام قد برمی افراشت. هر روز و هر وقتی که این خانم در برابر این قانون و عمل ناروا قد بر می افراشت و "نه" میگفت، همان خطر و توبیخ و نتیجه را دربر داشت که روزهای دیگر. هر روز همان روز بود و همان سیاهان بی عرضه و کثیف در یک طرف و انسانهای با فضیلت و متمدن و انسانگرای سفید، ناجی بشریت، در سوی دیگر! دیگر کسی نبود که به خاطر سیاه و رهایی و حق و حقوق سیاه جامه بدرد. کسی که باید برای نجات سیاه از آن مذلت و توهین و تحقیر و بیداد به پا مییاستاد، خود سیاه بود. سیاه باید علیه

این قانون ظالمانه و غیر انسانی صدا بلند مینمود و به پا و می ایستاد، فقط خود سیاه بود که باید سرنوشت خویش را تغییر میداد و به سیاه کمک میکرد. این حقیقت برای آن زن شجاع و حساس، با تجربه روشن شده بود. و بر مبنای همین تجربه، این خانم در یک زمان مشخص و مناسب با یک " نه " گفتن مسئولیت تاریخی خویش را در برابر شخصیت، وجدان و حقوق خود و میلیونها کودک و زن و مرد سیاه در سرتاسر امریکا و جهان جدی گرفته وجدان خویش را راحت ساخت.

یکی از عوامل عمده موفقیت در زندگی، گرفتن درس مناسب از تاریخ و به کار بستن درست و به موقع این درس می باشد. خیلی از ناکامی ها، ناراحتی ها، بد بختی ها و بیچارگیهای ملت ها اگر درست و دقیق دیده شود، ناشی از نگرفتن درس های لازم از تاریخ است. وقایع تاریخی خیلی چیز ها را به ما الهام میکنند. برای شنیدن این پیام ها و الهام ها باید کیفیت اندیشه کردن را بهبود بخشید. ندای آن زن فرزانه : " بیائید همه چیز را عوض کنیم"، با طنین سیلی آن ابله سفید هنوز هم در درون مغز ناراحت تاریخ انسانی سرگردان و موجود است.

امروز نه آن سیاه زنده است و نه آن سفید؛ ولی سیاهان از رده آن سیاه، و سفیدانی از صنف آن سفید از کران تا کران جهان، از جمله درکشورما، هنوز هم به هزارها وجود دارند. همان توحش جنایت پیشگان زورمند، صاحبان زر، توطئه گران یک چشم، هلاکوهای حرمت شکن، جباران کینه توز، بهره جویان امپراتوری های دین و اسطوره و جادوگران قصه های سند باد و... هیچ چیز تغییر نکرده است! بشارت دهندگان مصیبت و فاجعه هنوز هم برگرده مصیبت زدگان بینوا سواراند و هنوز هم درجاء رستگاران پاک دل خون بردگان بدبخت خویش را با تمسخر و تفرعن و تکبر، همچون نیاکان خویش، میمکنند.

بیکن میگفت: " تاریخ آدمیان را فرزانه می کند." آیا حرف این بزرگ مرد درست است؟ اگر این حرف درست است، چرا تاریخ، وقایع تاریخی، سرگذشت هزاران انسان، از آن میان سرگذشت خانم "روزا پارکس"، آن زن سیاه، ماها را سر عقل نمی آورد؟ تا کجا ذایقه تلخ فقر و تحقیر و بینوایی و تحمل خودکامگی دوران سازان تبه کار و جنایت پیشه؟

در حرف بیکن حرفی نیست. منظور بیکن از فرزاندگی، دید یا تفکر تاریخی است. تفکری که جهانی انسان را تغییر میدهد؛ همانگونه که جهان بینی غرب و در نتیجه تمدن غرب را تغییر داد.

حرف بیکن اینست که همه درشادی و تنعم و نعمات دنیا بهره مساوی دارند. حرف بیکن اینست که فقر تنها بهره فقیر نیست؛ همانگونه که ثروت تنها بهره ثروتمندان نمیباشد؛ و ... چرا باید تنها فقیر و کم زور تحمل کند؟

بر سر هر قبری در هر گورستانی که بنشینید از همان خرافات و پرستش سخایف و پندارهای باطل، و از همان بی عدالتی ها و استبداد و شوربختی و از همان انسان ها و حکومت های جابری حکایت خواهند نمود، که امروز و در دوران ما هم وجود دارند؛ و به چشم می خورند. هر استخوانی گواه هزارها سال تعدی و تحمل هستند! تا کجا این تعدی و تحمل؟! فرزاندگی که بیکن به آن اشاره میکند شنیدن این ندا ها هستند. فرزاندگی که بیکن به آن اشاره میکند اینست که یکبار، فقط یکبار، به مانند آن زن سیاه، بانگ برآورید که: " بیائید همه چیز را عوض کنیم؛" و در برابر ظلم و ظالم و جباریت و استبداد و خرافات و سخایف و زورگویی و بیعدالتی و ریا و فریب به پا خیزید. فرزاندگی که بیکن به آن اشاره میکند اینست که حق را نمیدهند ...، حق را باید گرفت!

ندای هوشمند تاریخ همین است! ملتی که این ندا ها را نشنود محکوم به بدبختی و برده صفتی و زندگی در فرومایگی است! تاریخ هوس زورگویان و سفسطه های مداری های کم مایه ادیان - حتی اگر داکتر و پروفیسور باشند - نیست. تاریخ عبارت است از عقل در عمل؛ عقلی که تاریخ را، یعنی خود را، پشتوانه خود ساخته است.

پیام بیکن اینست که زبان آموزنده تاریخ را بیاموزید تا از گزند روزگار و از پنجه قوی نابکاران سرکوبگر و سفاک دینی و غیردینی نجات پیدا کنید! با فهم زبان تاریخ است که روح خبیث اسطوره پردازان فاسد و سود جو و مردم فریب و نوکران شان، و روح بد و خوب زمان را میتوان شناخت؛ و تعبیر و تفسیر درست نمود.

حتمی نیست که برای دانستن تاریخ همه تاریخ و یا همه کتاب ها را بخوانیم. یک حادثه یا یک مطلب ساده، درست یا نادرست، در یک زمان یا در یک کتاب می تواند خیلی چیزها را بر ما مکشوف سازد. تنها چیزی که کار است باید، همان گونه که گفتم، کیفیت اندیشه گری را تغییر داد و بهبود بخشید.

در غیر آن همین آتش خواهد بود، و همین کاسه!!